



آلبوم رضا صادقی با همه جنجال‌های دور و برش در راه است اعتراف شخصی کرده‌ام

آلبوم رضا صادقی قرار بود چند وقت پیش به بازار بیاید. اما ماجرای قرار گرفتن تعدادی از قطعات آن روی اینترنت در دسترس ساز شد و حالا باید این روزها منتظر تنظیم‌ها و حال و هوای جدید آلبوم او باشیم. از طرف دیگر قرار بود آلبوم ۸ همزمان با تولد امام رضا (ع) به بازار موسیقی بیاید اما با یکی دوروزی تأخیر منتشر شد. آلبومی که پر از ستاره‌های موسیقی است و ۸ قطعه در مدح امام هشتم را دارد. یکی از این خواننده‌ها، رضا صادقی است.

می‌فهمند و می‌توانند تشخیص بدهند. دوره هر هنرمندی به میزان هوش و استعدادش بستگی دارد و کسی با زور نمی‌تواند آلبومش را به خورد مخاطب بدهد.

● به نظر شما چرا خواننده‌های خوب که در آلبوم اولشان فوق‌العاده ظاهر می‌شوند و نوید تولد یک استعداد قوی را به جامعه موسیقی می‌دهند، در کارهای بعدی تا این حد افول و پسرقت در کارشان دیده می‌شود؟ آیا ظرفیت هنرمندان ماقط یک آلبوم خوب است؟ آنها مغرور می‌شوند و با فضای جامعه و سلیقه مردم خیلی رنگارنگ است؟

غرور که یک بحث شخصی است و من نمی‌توانم در مورد آن نظر بدهم. اما راجع به کلیت قضیه به نظر من ما نباید زیاد روی موفقیت آلبوم اول تمرکز کنیم و بخواهیم از شخصیت‌های موفق آلبوم اول دوباره استفاده کنیم و دوباره موفق شویم. باید حرف‌های جدید، فضاهای جدید و... را تجربه کنیم و نوآوری را در کار بیاوریم. حتی اگر هم این فرآیند شکست بخورد، اشکالی ندارد. چون به نظر من، من رضا صادقی حق اشتباه دارم. این را بدانید که برای آلبوم اول همیشه یک شوق خاص و انرژی خوبی وجود دارد که در آلبوم بعدی نیست. از طرف دیگر دور و بری‌ها هم روی هنرمند تأثیر می‌گذارند. او را وسوسه به تجربه‌های پرریسک می‌کنند. به او القا می‌کنند که حرف‌های بودن یعنی رفتن به یک فضای دیگر؛ مثلاً پرش از «هاوس» به «ترانس» یا از پاپ به راک و... خواننده هم گیج می‌شود و همین بزرگ‌ترین مشکلی است که در دسترس آفرین است.

● خوب این حق اشتباه داشتن‌ها و تکرار اشتباهات باعث فراموش شدن خواننده‌ها هم می‌شود. نمونه واضح این ادعا «فریدون آسرایی» است. او هم چون تصور این را داشت که حق دارد اشتباه کند، خیلی زود اوچ را از دست داد.

فریدون آسرایی بزرگواری است که بالای ۵۰ سال سن دارد. پس سنش به او اجازه اشتباه نمی‌دهد. او تجربه سالیان سال کار در خارج از کشور را داشته. او با یک ستاره بزرگ در ایران استارت زد. یعنی بهروز صفاریان که کم کسی نیست. خود فریدون هم یک ستاره است. ولی به نظر من بعد از موفقیت بزرگ «غریبه» باید نگاهش را نسبت به فضاهای دیگر، کمی عمیق‌تر می‌کرد و بر اساس تجربه خودش مدیریت می‌کرد. قرار نیست که همه ما همیشه در یک جا بایستیم. من اگر الان در پله سوم و دوستم در پله نوزدهم، تلاش می‌کنم که به پله ۲۰ برسم و اگر هم نرسیدم، دیگر کاری نمی‌کنم که از پله سوم هم نزول کنم به پله اول. به نظر من باید اشتباهات را مدیریت کرد. در غیر این صورت مطمئن باشید فراموش که نه، حتی کار به نابودی هم می‌رسد.

● چه خبر از آلبوم جدیدتان؟ ما باید منتظر چه جور آلبومی باشیم؟

تفاوت این آلبوم با کارهای قبلی من بیشتر در این است که از تنظیم‌کننده‌های متعددی استفاده کردم. البته این تجربه را در «وایسا دنیا» به دست آوردم. در آن آلبوم سیروان خیلی خوب توانست تأثیر گذار باشد. این اتفاق در آلبوم جدید هم خواهد افتاد و از چندین تنظیم‌کننده مختلف استفاده کرده‌ام که همگی آنها هم جزو بهترین‌های موسیقی پاپ ما هستند.

● در این آلبوم خبری هم از آن قطعه‌هایی که دزدیده شد، هست؟

ببینید، این اتفاق تقصیر شخص خودم بود. هیچ کس مقصر نبود جز خود من. من همیشه می‌گویم که اگر یک ماشین روشن و با درهای باز در

خیابان باشد، واقعا دزد، احمق است اگر آن را نبرد. بعد از اینکه این اتفاق‌های ناخواسته برای آلبوم من به وجود آمد، من مجبور شدم که دوباره از نو تغییراتی را در آن اعمال کنم.

همه سعی‌ام را کرده‌ام که در این آلبوم، فضا با «وایسا دنیا» کاملاً فرق داشته باشد. با استقبالی که از قطعه «ممنونم» دیدم، حس کردم که آن فضای آرام و مهربانی را که با این قطعه تجربه کرده بودم، دوباره زنده‌تر جلوه دهم. از طرف دیگر در این آلبوم، من سعی کرده‌ام که وجود سازها را در کار بیشتر جلوه بدهم و روح ساز و نوازنده را در آلبوم زنده نگه دارم.

در ضمن در آلبوم جدید از خط ملودی خودم دور نشده‌ام. همان خط ملودی را دارم ولی ریتم‌ها به‌روز هستند؛ با تنظیم‌های خیلی خیلی خوب.

● ملودی‌ها کار خودتان است؟

برای اولین بار خودمحموری را در بخش ملودی کنار گذاشته‌ام و در دو ملودی از دوستانم کمک گرفته‌ام و قطعاً نتایج خوبی هم خواهند داشت و بسیار مورد توجه قرار خواهند گرفت. در ضمن شاعرها هم این بار متفاوتند و از دوستان مختلف ترانه گرفته‌ام. راستش دوست نداشتم از آن فضای آرامی که داشتم در بیایم. دوست داشتم آرام بخوانم و بیشتر صدای خلوت آدم‌ها باشم تا دوپس دوپس ماشین‌ها. ترجیح می‌دهم در لحظات شیرین و قشنگ و پرخاطره آدم‌ها باشم. تعارف هم که نداریم. من نباید مثل یک جوان ۲۴ ساله آلبوم بزنم. دیگر ۳۰ ساله شده‌ام؛ پس باید آلبومم هم بوی ۳۰ سالگی بدهد.

● پس باید منتظر یک آلبوم آرام باشیم



مستند من شب، در باره رضا صادقی ساخته شده

من «نیم من» هم نیستم!

مستند «من شب» ساخته شد؛ خیلی هم سر و صدا نداشت. حالا اگر فیلم‌های سینمایی‌ای را که به شبکه خانگی می‌آیند بخرید، تبلیغ آن را می‌بینید. فیلمی که درباره زندگی رضا صادقی است.

داشته باشد؟
قطعا سه حالت وجود دارد؛ یا مردم می‌گویند رضا صادقی دقیقا همانی بود که خودش می‌گفت یا می‌گویند رضا صادقی نصف آن چیزی بود که می‌گفت یا اینکه در حالت سوم می‌گویند صادقی هیچ کدام از آن‌هایی که می‌گفت، نبود.

در این مستند و جلوی دوربین، بازی کرده‌اید یا اینکه شما کار خودتان را انجام می‌دادید و کارگردان هم فیلم می‌گرفت؟

من اصلا بازی نکردم. فقط بخش‌هایی از فیلم است که حالت مصاحبه دارد و از من سؤال می‌کنند و من هم جواب می‌دهم. ناگفته نماند که آن بخش را هم حدود ساعت ۵، ۴:۳۰ صبح گرفتیم. من تازه از استودیو آمده بودم و خسته و خواب‌آلود بودم. آدم هم وقتی خوابش می‌آید، هر چیزی می‌گوید!

حالا که دیگر جلوی دوربین بوده‌اید، نظرتان راجع به بازی چیست؟

راستش را بخواهید قرار است یک فیلم بازی کنم. حالا اینکه چقدر کند بزمن، خدای می‌داند.

خودتان راضی بودید که مستند من شب با محوریت و موضوعیت شخص شما ساخته شود؟

واقعاً نه. اوایل هیچ‌گونه موافقتی نداشتیم اما آرام آرام و به خاطر یک سری دلایل توانستم با آن کنار بیایم. ولی به مصطفی منصور یار تاکید کردم که اگر قرار است از من امامزاده بسازی، نیستم. من دوست دارم اخم و داد و بیداد من هم در این مستند باشد. دوست دارم مردم، من و شخصیت من را از خودشان جدا فرض نکنند. حدود چهار سال طول کشید تا مصطفی راش‌هایش را گرفت و بدون اغراق خیلی از این مواقع هم می‌شد که من حوصله نداشتیم و او واقعا تحمل کرد. من ایده می‌دادم که مثلا محله قدیمی مارادر بندر بگیر، خانواده‌ام را بگیر. نگاه‌های دیگران به من را هم بگیر. قرار نیست که من جلوی دوربین بنشینم و منم منم کنم. من «نیم من» هم نیستم. دوست ندارم که مردم فکر کنند ما جدای آنها هستیم.

فکر می‌کنید این مستند چه بازتاب‌هایی

از لابه‌لای حرف‌های صادقی

بی خیال شش و هشت شده‌ام

شش و هشت را به کلی از آلبوم خارج کرده‌ام ولی باز هم نگران سوزها و فضاها و جمله‌هایش هستم.

در آلبوم جدید اصراری روی بحث «مشکی» نداشته‌ام. مشکی برای من یک رمز و یک اعتقاد است ولی لازم نیست این اعتقاد را در گوش مخاطب داد بزمن. تا آنجایی که لازم بوده، گفته‌ام و ثابت کرده‌ام. دیگر لزومی ندیده‌ام این قدر روی مشکی تاکید کنم.

امیدوارم آلبوم محسن یگانه، محسن چاوشی و علی لهراسبی، هر چه زودتر وارد بازار موسیقی کشور شوند تا دوباره آن فضای محترم به فضای موسیقی و بازار تزریق شود و نگاه‌های خوب، بازار موسیقی را به تسخیر خود در بیاورد. این آلبوم‌ها که بیایند مطمئنا به جامعه تزریق می‌شود که هنرمندان ما واقعا موسیقی کار می‌کنند نه موسیقی!



در جامعه مافروش آلبوم نمی‌تواند معیار موفقیت یک آلبوم باشد. چون هیچ آلبومی نمی‌تواند فروش داشته باشد. مثلا آلبوم «فصل تازه» احسان خواجهمیری ساعت سه بعد از ظهر پخش شد و ساعت هفت برای داندلو حی و حاضر در اینترنت بود. خوب این آلبوم چطور قرار است بفروشد؟ پس اینکه می‌نویسند آلبوم فلانی از مرز ایکس هزار نسخه گذشت، واقعا هیچ غروری ندارد؛ چون دروغ محض است.

من علاقه فوق‌العاده‌ای به موسیقی کلاسیک دارم اما هیچ‌وقت نمی‌توانم در این سبک وارد شوم؛ چون نه به صدایم می‌آید و نه می‌توانم به مخاطبم بقیولانم که صدای من را

در قالب موسیقی کلاسیک هم گوش کن و دوستش داشته باش. مثل این است که مثلا استاد شجریان پاپ بخواند. خوب طبیعی است که چنین چیزی برای من اصلا خنده‌دار است.

در آلبوم جدیدم، به شدت رفته‌ام سراغ فضای آرام. کارهای

ملودی‌اش در نمی‌آید. بالاخره بی‌خیال شدم و تهیه‌کننده هم قبول کرد که من نباشم. از ماجرا گذشت تا همین چند وقت پیش؛ تنها بودم و پشت پیانو نشسته بودم که ناخودآگاه دستانم ملودی همان قطعه امام رضا^(ع) را ناخوت و ذهنم کاملاً روی این قضیه متمرکز شد. تلفنم زنگ خورد. دوست خوبم، پورحسینی بود. همه ذهنم در گیر ملودی بود. برای همین تر جیح دادم جواب ندهم. غرق در ملودی و کار بودم که دوستم برایم پیامک زد: «جلوی حرم امام رضا^(ع) پیهو تو آمدی جلوی چشم‌ام. جلوی نگاهم. بین این همه فک و فامیل نمی‌دانم تو چرا آمدی جلوی چشم‌ام؟ فقط می‌خواستیم بهات بگم...». از همان لحظه فهمیدم که من باید این قطعه را اجرا کنم. ملودی خود به خود آمد و چقدر هم دوستش داشتم.

پس این قطعه داستان جالبی داشته.
بله. یک جایی در اواسط ملودی هم مانده بودیم که چه سازی بگذاریم که غربت و غریبی را بتواند به خوبی نشان دهد اما چیزی به ذهنم نمی‌رسید. بالاخره به یکی از دوستانم که کمانچه می‌زد زنگ زدیم و گفتیم فلانی کمانچه‌ات را بردار و بیا. تازه می‌خواستیم فضا را به او بگویم که دیدم خود به خود همانی را زد که من می‌خواستم. جالب این است که این دوست هیچ مبلغی هم برای این کار نگرفت و گفت به این قطعه به چشم یک نذری نگاه کرده است.

که خوراک خاطر سازی است و قرار است فضاهای عاشقانه زیادی را هم به همه هدیه دهد؟

بله، تا حدودی ولی یکی دو قطعه هم هستند که از همین الان از همه بابت آنها عذر خواهی می‌کنم. چون خیلی تلخ‌اند ولی این تلخی‌ها واقعا وجود دارند و من هم نمی‌توانستم منکرش باشم. راستش یک سری اعتراف شخصی و عاطفی هم در متن قطعات این آلبوم هست. در کل برای خودم خیلی متفاوت است.

کمی در مورد قضیه آلبوم ۸ که شما هم با یک قطعه در آن حضور دارید، توضیح می‌دهید؟

من از یک خانواده مذهبی هستم و ارادت ویژه‌ای هم به ائمه دارم و به شدت هم عنایت و نور آنها را در زندگی و موفقیت‌هایم می‌بینم. ولی دوست ندارم با اسم آنها به قولی «نون» بخورم. احساس می‌کردم که با حضور در این آلبوم خودم را لوس می‌کنم و کلا حس خوبی نداشتم. به تهیه‌کننده کار هم گفتم که من این کار را نمی‌کنم ولی او چند تا شعر برای من آورد و گفت یکی را انتخاب کن. شاید به دلت نشست.

یکی از شعرها را که سروده آقای مهدی پیراحی بود، پسندیدم. در این شعر نه اسمی از امام رضا^(ع) بود و اصطلاح «آسمان هشتم» هم در آن خیلی خوب به کار رفته بود. ولی هر کاری می‌کردم